

مقایسه بازتاب جهان‌بینی هندواروپایی در شاهنامه فردوسی و حماسه قرقیزی ماناس

ناصر نیکوبخت^{۱*}، آیدا قالدیرعلیوا^۲، غلامحسین غلامحسین‌زاده^۳، محمد دانشگر^۴

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۳. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران

پذیرش: ۹۱/۴/۲۸

دریافت: ۹۰/۱۲/۷

چکیده

«جهان‌بینی هندواروپایی» به دلایل غنای محتوایی و ادبی آن از دیرباز، بازتاب چشمگیری در شکل‌گیری متون نظم و نثر فارسی داشته و آثار بسیاری را از جنبه‌های مختلف تحت تأثیر قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که آثار برجسته‌ای چون *شاهنامه* فردوسی و حماسه قرقیزی *ماناس* از کهن‌الگوهای آن بهره برده‌اند. هدف اصلی این مقاله، بررسی تأثیرپذیری دو متن حماسی *شاهنامه* و *ماناس* از این جهان‌بینی است؛ به این منظور، براساس نظریه «سه کنش ژرژ دومزیل» رفتار قهرمانان هر دو اثر، بررسی و توصیف شده است. پژوهش حاضر نشان می‌دهد سه کنشی که در این نظریه مورد تأکید قرار می‌گیرد، در تمام سطوح داستان‌های این دو حماسه به کار رفته است؛ بنیاد نظریه «سه کنش»، بر تقابل و هماهنگی نیروهای دوگانه نهاده شده، همان‌گونه که پایه اصلی تفکر *شاهنامه* و *ماناس* نیز براساس مبارزه خیر و شر قرار گرفته است که جلوه‌های آن را در قهرمانانی چون سیاوش/رستم (در *شاهنامه*) و ماناس/باکایی (در *ماناس*) به‌خوبی می‌توان دید. قهرمان اول، نمونه‌ای از خرد، روشنفکری، رستگاری، حمایت، اراده، کمک و آرامش است که به‌صورت پیری فرزانه در هنگام ناتوانی قهرمان دوم ظاهر می‌شود تا او را از مخمصه برهاند. قهرمان دوم نیز نماد خشونت، سختگیری، خونگرمی و جنگجویی است که در عین حال نظام عناصر اربعه را تنظیم می‌کند و با نیروی جسمانی و روانی خود به‌زندگی مردم صلح و سامان می‌بخشد.

واژگان کلیدی: جهان‌بینی هندواروپایی، نظریه سه کنش دومزیل، *شاهنامه* فردوسی، ماناس قرقیزی، ادبیات تطبیقی.

۱. مقدمه

ایران و هند در آغاز، شاخه‌ای واحد از شجره کهن هندواروپایی را تشکیل می‌دادند و *شاهنامه* فردوسی نیز به‌عنوان نمونه هنر ادبی و ارزنده‌ترین ارمان گنجینه فرهنگ ایرانی شامل فرهنگ و اندیشه ایرانیان باستان است که از *اوستا*، کتاب مقدس آریایی‌ها، تأثیر پذیرفته است؛ در عین حال سرگذشت سخت و طاقت‌فرسا و فرهنگ ویژه قرقیزها که آمیزه‌ای از دستاوردهای تمدن‌های آسیای مرکزی، میانه و سیبری جنوبی است، باعث به‌وجود آمدن اثری ادبی و حماسی و با اهمیت جهانی مانند *ماناس* شده است. حماسه *ماناس* به‌دلیل وجود روابط فرهنگی گسترده میان ایرانیان و قرقیزها در طول تاریخ - که پیشینه آن به قبل از ظهور اسلام برمی‌گردد- از عناصر فرهنگ هندواروپایی و از جمله مضامین و روایات *شاهنامه* فردوسی بهره فراوان برده است.

با تأمل در ادب اقوام و ملل جهان، کهن‌الگوهای مشترک بسیاری می‌توان یافت. علل این مشترکات را باید در اسطوره‌ها، کهن‌الگوها^۱ یا ضمیر ناخودآگاه^۲ آن ملل جستجو کرد (انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۲۲). «ادبیات تطبیقی در مطالعه پدیده‌های ادبی نه تنها از مرزهای ادبیات ملی فراتر می‌رود، بلکه به ارتباط آن با سایر حوزه‌های فکری و هنری نیز می‌پردازد» (همان: ۱۴). بنابراین، در این مقاله کوشش براین است که با استفاده از نظریه «سه کنش دومزیل» که اساس جهان‌بینی هندواروپایی را تشکیل می‌دهد، دو حماسه مذکور بررسی تطبیقی شوند و پرسش اصلی مقاله این است که «بازتاب این جهان‌بینی، در *شاهنامه* و *ماناس* چگونه بوده است؟».

بررسی این دو حماسه به ما امکان می‌دهد تا به‌رویکردهای جدیدی در ادبیات دست یابیم و وجوه نادیده میان آن‌ها را در این مشترکات دریابیم.

برای ملت قرقیز، انتقال میراث تاریخی و فرهنگی به‌صورت نسل‌به‌نسل اهمیت ویژه‌ای دارد. حماسه ملی *ماناس* نه تنها قله میراث اندیشه و افکار اجداد قرقیز درباره حوادث قهرمانی در تاریخ آن ملت است، بلکه گوهر فرهنگ حماسی جهان نیز به‌شمار می‌آید. از لحاظ خصوصیات نوع ادبی، *ماناس* را باید به حماسه‌های قهرمانی نسبت داد (علی‌یف و دیگران، ۱۹۹۵: ۱۹). از جهت پوشش خبری وقایع و حجم کمی داستان نیز این حماسه، منحصر به فرد و فراتر از مرزهای سبک سنتی است؛ به گونه‌ای که کتابی شبیه به آن در جهان وجود ندارد.^۳ این اثر، مانند *شاهنامه* که دربردارنده حوادث از ابتدای عهد اساطیری تا زمان ورود اسلام

است، از نظر محتوا، بسیار گسترده‌تر و عمیق‌تر از داستان‌های معمول در مورد دلاوری‌های قهرمانان ملی است و شاخصه‌های فرهنگ، زندگی و آداب و رسوم قرقیزها را در برمی‌گیرد. صحنه‌های درگیری نظامی، سهم عظیمی از این حماسه را به‌خود اختصاص داده است. بخش دیگری از آن نیز شامل سنت فرهنگی، اعتقادات و آداب و رسوم ملت قرقیز، به منظور تربیت نسلی پیشرفته و متمدن است.

در اوایل قرن دوازده میلادی، «شرف‌الزمان طاهر» مروزی در *طبایع الحیوان* به‌وجود شاعران بدیهه‌سرا در میان قرقیزها اشاره می‌کند (مولدویایف، ۱۹۹۵: ۳۵). در میان قرقیزها کسانی که به خواندن و سرودن *ماناس* می‌پردازند، *ماناسچی* نامیده می‌شوند. نقل داستان *ماناس*، مانند نقالی *شاهنامه*، خود دارای هنری ویژه است. *ماناسچی*‌ها دارای هوش و حافظه فوق‌العاده‌ای هستند؛ به طوری که می‌توانند ساعت‌ها، از حفظ، این داستان‌ها را بخوانند. نام *ماناسچی*‌ها که بهترین روایت‌های *ماناس* را ساخته‌اند و سهم عظیمی در توسعه و پیشرفت آن داشته‌اند، برای همیشه در حافظه مردم ماندگار شده‌است؛ مثلاً مردم قرقیز، *ماناسچی*‌های بزرگی چون «ساقینبای اوروزبک اوولو»^۸، «سایاقبای قرالا اوولو»^۹ و «جوسوپ مامایی»^۷ را که قوی‌ترین ابیات را سروده‌اند، از یاد نمی‌برند.

داستان حماسی *ماناس* و اولین اطلاعات در باره قهرمان آن، در *مجمع‌التواریخ* سیف‌الدین اخیسکی و پسر وی، نورمحمد (اوایل قرن شانزده میلادی)، منعکس شده است. بعدها در قرن نوزده میلادی این داستان را ابتدا «چوخان ولیخانوف»^۸ و سپس آکادمیسین «واسیلی رادلوف»^۹ به رشته تحریر درآوردند. رادلوف در دنیا نخستین کسی بود که متن حماسه سه‌گانه *ماناس* را در سال ۱۸۸۵ میلادی به زبان‌های قرقیزی و آلمانی به صورت رساله‌ای مختصر منتشر کرد (همان: ۸-۱۷). در حال حاضر در نسخه‌های خطی دستنویس فرهنگستان علوم قرقیزستان، بیش از هفتاد روایت و نوشته کامل و ناقص از حماسه *ماناس* ذخیره شده است (علی‌یف و دیگران، ۱۹۹۵: ۵۵)؛ در سال ۱۹۹۵م نیز این اثر به زبان قرقیزی به چاپ رسید.

بررسی تطبیقی دو اثر حماسی *شاهنامه* فردوسی و *ماناس*، از نظر ساختار و محتوا، بر اساس نظریه سه کنش که بنیاد جهان‌بینی هندواروپایی است، تاکنون به طور دقیق در حوزه تحقیقات ادبی فارسی و قرقیزی صورت نگرفته است؛ بنابراین، چنین تحقیقی کاملاً جدید است. پژوهش در این زمینه، مسیر جدیدی برای شناخت بهتر ادبیات حماسی ایران و قرقیزستان

خواهد گشود و چشم‌اندازهایی را در حوزه تعامل فرهنگی میان دو ملت روشن خواهد کرد.

۲. جهان‌بینی هندواروپایی

۲-۱. نظریه سه کنش

ژرژ دومزیل^{۱۱} در سال ۱۹۳۰م براساس متون افسانه‌های کهن در مقاله «طبقات هندوایرانی در دوره پیش از تاریخ» ثابت کرد که در سرآغاز تاریخ، یک شیوه مشترک تقسیم جامعه به طبقات اجتماعی، میان آستین‌ها، ایرانیان و هندوان وجود داشته است: ۱. کاهنان ۲. نظامیان ۳. دامداران. او در سال ۱۹۳۸م زمانی که یکی از متون باستانی رومی را مطالعه می‌کرد، اطلاعاتی به دست آورد که در روم باستان، میان کاهنان که گروه مهتر بودند، «فلامین‌ها» از اهمیت بیشتری برخوردار بودند که خود شامل سه تن می‌شدند: ۱. کاهن ژوپیترا^{۱۲}، خدای آسمان که پشتیبان و راهنمای حکومت و ضامن عظمت و سلامت شهر بود (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۹)؛ ۲. کاهن مارس^{۱۳}، خدای نیروی جسمانی که در جنگ کاربرد داشت (همان: ۲۹-۳۰)؛ ۳. کاهن کیرینوس^{۱۴}، خدای همه انسان‌ها که دلبستگی و پایبندی به زمین، کشاورزی و صلح داشت. این نظام سه‌گانه را که ویژگی ساختار جهان‌بینی هندواروپایی است (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۸: ۸)، دومزیل، نظریه سه کنش نامید که به نام‌های دیگری چون «نظام سه کنش»، «عمل سه کنش»، «ساختار سه بخش» نیز از آن یاد شده است. بدین ترتیب این سه کنش عبارت‌اند از:

۱. اداره کردن قاعده‌مند و در عین حال اسرارآمیز جهان؛

۲. عملکرد نیروی جسمانی و اساساً قدرمند که منحصراً رزمی نیست؛

۳. باروری با نتایج و عواقب و تأثیرات گوناگون؛ از قبیل خرمی و آبادانی، تندرستی و طول عمر، آرامش و کامرانی و جمعیت (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۶: ۳-۴).

براساس این نظریه، جهان با سه عنصر قهار طبیعت (سه کنش) تنظیم و هماهنگ می‌شود:

۱. نیروی نظم‌دهنده؛ ۲. نیروی شکننده؛ ۳. نیروی حیاتبخش.

در تکامل زمان، این عناصر به ترتیب، معانی دیگری پیدا کرده‌اند:

- **نیروی نظم‌دهنده:** قدرت، مهتری، اقتدار، قانون، آداب و رسوم، رعایت نظم، دیانت، هوش، دانش و مفاهیم متضادی چون حماقت، کوتاه‌نظری، برده‌داری، اطاعت بیش از حد، همچنین ویژگی‌های مابعدالطبیعی، جادو و افسونگری؛

- نیروی شکننده: زورگویی، قتل، جنگ، در مقابل نظام، سپاه، دلاوری؛
- نیروی حیاتبخش: حاصلخیزی، تولید، تربیت، عشق، خانواده، زیبایی، در مقابل خساست، آن، هوای نفس (شامشی‌یف، ۲۰۰۴: ۲۸).

دومزیل پس از این مطالعات، دریافت که اغلب اساطیر مردم هندواروپایی در گذشته و حال، ساختار سه کنش دارند. وی در پژوهش، تابع روش خاصی نیست؛ بلکه تابع اخلاقیاتی خاص است. وی افسانه‌ها و اساطیر را در پژوهش‌های تطبیقی و قیاسی خود، به‌یکدیگر متصل و مناسبات و پیوندهایشان را مشخص می‌کند (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۸: ۷). این شباهت در روش تحقیق را می‌توان در «نظریه یونگ»، که به بررسی ارتباط انسان با کهن‌الگوها و گذشته بشری می‌پردازد و شخصیت‌ها و حوادث داستانی را به اساطیر و کهن‌الگوها مربوط می‌کند، دید. در اندیشه فرای^{۱۵} سمبل هر واحد ساختاری ادبی است؛ یعنی (کهن‌الگو)، ایماژ و حتی کلمه و عبارت هم سمبل هستند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲۹) که در ادبیات تکرار می‌شوند و مثل نوع یا گونه‌های ادبی با مراحل اصلی چرخه فصول مطابق هستند (گرین و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۶۷). قهرمان به نظر او از مراحل رشد یا سقوط و مرگ/ باروری می‌گذرد. یونگ، سمبل اصطلاحی را به کار می‌برد و بحث «پروتوتایپ^{۱۶}» یا نمونه ازلی/ «فرد اعراف و اجلی باستانی» را به جای آرکی‌تایپ^{۱۷} یا کهن‌الگو مطرح می‌کند (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۴۰-۲۴۱).

۲-۲. خدایان و شهریاران سه کنش و بنیاد نظریه سه کنش (دوگانگی کنش اول)

طبق نظریه سه کنش، هم جامعه و هم مجموعه خدایان هندواروپایی شامل سه مقام هستند:

۱. «آدیتیاها» که خدایان فرمانروا یا شهریار هستند؛
 ۲. «رودارها» و «ماروت‌ها» یا «ایندرا» که خدایان جنگ و ستیز هستند؛
 ۳. «واسوها» که بخشندگان دولت و ثروت و سلامت هستند (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۶: ۴).
- سه کنش که بر طبقات هندی و نیز بر کهن‌ترین دیانت هندی، ودا، حاکم است؛ عبارت است از:
۱. کنش شهریاری و اداره قاعده‌مند و در عین حال اسرارآمیز جهان (همان: ۳) که کنش متفکران و فلاسفه، کاهنان است. نمایندگان نخستین مرتبه، غالباً دو خدا هستند (همان: ۸). این کنش با زوج خدایی و جاودانی «میترا / وارونا» (روشنایی- تاریکی) صورت می‌پذیرد. میترا و وارونا، گرچه دو شهریارند که با هم در تقابل هستند؛ اما این تضاد و تقابل مکمل هم است.

(شایان ذکر است که هرچند نظریه سه کنش اساس ساختار اسطوره‌های هندواروپایی است، هنوز هم منحصربه‌فرد نیست). عامل مشترک دیگری که در اسطوره‌ها و حماسه‌های هندواروپایی ساختار دومزید وجود دارد، تقسیم کنش اول به دو قسمت است؛ یعنی حاکم بودن «نظام دوگانه یا دو بُنی» در کنش اول. در اساطیر، نظام جهان برپنیا دگانگی و تضاد ساخته شده است؛ مثل نظام دو قطبی روز/شب، باد/آتش و خیر/شر و ... بودن یکی بدون دیگری، هماهنگی جهان را درهم می‌ریزد. در اساطیر و ادبیات دو نیروی مخالف و متضاد یا قهرمان و ضد قهرمان در مقابل هم قرار می‌گیرند. فرای معتقد است که بشر بدوی، خدایانی می‌ساخت که از نظر منش، انسانی بودند و رابطه خاص با جهان داشتند (شایگان فر، ۱۳۸۴: ۱۴۶). این افکار و عقاید بشر بدوی در ادبیات، به‌صورت استعاره متجلی شد. در اینجا ایزد نخست، همیشه روشن‌تر است؛ او آرام، متفکر، صبور، هوشیار، دیندار، اهل قانون و قضاوت، صلحجو، سازمان‌دهنده‌ای متین و معقول و نماد عقل، دانش و بصیرتی والا است. در نظریه «نمادهای جهانی» یونگ، این چهره، کهن‌الگوی «پیر فرزانه» نام دارد (مکاریک، ۱۳۸۸: ۴۰۲). ایزد دوم تاریک‌تر و خشن‌تر است؛ او ظالم، پرخاشگر و جنگجو، جادوگر، تشویش‌انگیز، غیرقابل کنترل ولی خلاق است. به نظر یونگ این کهن‌الگو، جنبه منفی و تاریک وجود انسان است (همان: ۴۰۲)؛ چنین تقسیم‌بندی را در ایزدانی چون یانوس/ژوپیتز، هرا/ژئوس و باگو مانا/آسا نیز به‌خوبی می‌توان دید.

۲. کنش رزمجویی و جنگ‌آوری که با «این‌درا» یا «خدای جنگ» صورت می‌گیرد. این‌درا، نمودار اعمال جسمانی، حرکات و ضروریات قدرت؛ به‌تعبیری صاحب «صد نیرو» است (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۴)؛

۳. کنش مادی و اقتصادی در قلمرو الهگان باروری دو «آشویین»^۸، قرار می‌گیرد که نام‌های کهن‌ترشان، «ناساتیا»^۹ است. باروری و تأثیرات گوناگون از قبیل خرمی، آبادانی، تندرستی؛ طول عمر؛ آسایش و کامرانی (دومزید و دیگران، ۱۳۸۶: ۳-۴) نمودار این کنش است. این سه کنش دایم با یکدیگر در ارتباط هستند؛ اما کنش نخست که در مرکز توجه قرار دارد، بیشتر از دو کنش دیگر به آزادی اندیشه و ارزش تعقل می‌پردازد. در کنش سوم به عالم عینی بر می‌گردیم و با مشکلات اقتصادی بر می‌خوریم. طبعاً این مشکلات اقتصادی بر کنش دوم تأثیر می‌گذارد و مسائل جنگ و رزم را پیش می‌آورد.

در ریگ‌ودا^{۲۰} فقط یکبار به سه گروه انسان اشاراتی شده است که پیش‌درآمد سه طبقه اجتماعی تام و تمام کاهنان، جنگجویان و طایفه شبانان به‌شمار می‌رود؛ در هند، سه طبقه اجتماعی وجود دارد:

۱. برهن‌ها (کاهنان)؛ ۲. ساتریان (جنگاوران)؛ ۳. وایشیا (توده برزگران) (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۸: ۷۱).

۲-۳. جهان ایرانی

از آنجا که هندوان و ایرانیان ریشه آریایی دارند و *اوستا* کتاب مقدس دیانت کهن ایران، به‌زبانی بسیار نزدیک به کهن‌ترین متون هند، *ودها*، نوشته شده است، اساطیر ایرانی نیز ساخت خویشکارانه سه بخشی هندواروپایی را منعکس می‌کنند. در این اساطیر، جهان به سه بخش، تقسیم می‌شود: جهان برین یا روشنایی؛ جهان زیرین یا تاریکی و فضای تهی میان این دو جهان.

در اجتماع آریایی‌ها سه طبقه وجود داشته است که عبارت است از:

۱. اشراف و فرمانروایان؛ ۲. عامه مردم؛ ۳. اسیران جنگی، بردگان و کلیه مغلوبین جنگ (رضی، ۱۳۸۴: ۱۱۲)؛ همچنین این انعکاس تنها در ترکیب امشاسپندان دیده نمی‌شود و در *اوستا*، بخش وندیداد نیز سه درمان اثربخش ذکر شده است که عبارت‌اند از: درمان با کارد؛ با گیاه (شربت، مرهم) و با ورد و افسون یا کلام مقدس (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳). در گوشه و کنار آثار دیگر مکتوب بازممانده از ایران قدیم نیز می‌توان اشاراتی به بقایای این زمینه اسطوره‌ای یافت. از جمله در افسانه‌هایی که درباره زردشت آمده است؛ به‌ویژه در *دینکرد* و در گزیده‌های *زاداسپرم* به افسانه افکندن زردشت، به‌هنگام کودکی، به پیش پای گله گاوان، گله اسبان و قرار دادن او بر آتش سرخ‌سوزان و از میان نرفتن وی اشاراتی است که معرف حمایت سه طبقه اصلی تولیدکنندگان (گاوداران)، ارتشداران (سواران) و روحانیان (نگهبانان آتش) از زردشت است (بهار، ۱۳۷۸: ۴۸۹).

در *اوستا*، اهورامزدا بالاتر از همه خدایان قرار می‌گیرد؛ با این حال به همراه متن اشاره به خدایان سه کنش از نظم برخوردار است:

۱. خدای مهتر (اهورامزدا)

۲. خدایان طبقه دوم، امشه سپننه، (نیکوکاران جاویدان) که خود عبارت‌اند از: باگو^{۳۱} و مانا آسا^{۳۲} خدایان بلندمرتبه که تجسم عقل، قدرت، شوکت، دانایی و نظم هستند؛ کچاترا^{۳۳}، خدایی که تجسم قدرت و نیرو است؛ آرمایتی^{۳۴}، خدایی که زمین ایرانیان را آفرید؛ خاورواتات^{۳۵}، خدای سخاوت و آمراتات^{۳۶} که خدای جاودانگی و فنا ناپذیری است (وارنر، ۱۳۸۷: ۲۵۴-۲۵۵).
خویشکاری ایزدان در *اوستا* و روایات دینی با حوزه اقتدار اجتماعی و کارکرد آن‌ها انطباق دارد؛ اردیبهشت و بهمن، نماینده نقش موبد-شاهی هستند، شهریور، نماینده نقش ارتشدار است. خرداد و مرداد همراه با اسفندارمذ، نماینده نقش باروری و برکت کشاورزی است (مختاری، ۱۳۷۹: ۱۱۳).

رنگ جامه این طبقات سه بخشی نیز با یکدیگر متفاوت و معرف شخصیت گروهی آن‌ها است؛ گروه نخست یا روحانیون، جامه سفید می‌پوشند که همان جامه هرمزد است، گروه دوم جامه رنگارنگ دارند که سرخ و ارغوانی در آن سهم بیشتری دارد و گروه سوم جامه نیلی رنگ می‌پوشند (همان: ۱۱۴).

«نظریه سه کنش» از ویژگی انعطاف‌پذیری برخوردار است و آن را می‌توان در ساختار هر اسطوره یا حماسه مشاهده کرد. بر این اساس هم به عنوان اجسام (اشیا، مردم، خدایان، حیوانات، قبایل و...) و هم اجزای مربوط به عمل (انتخاب، خطا، سقوط، خواب و...) قابل انطباق است؛ مثلاً در *ایلیاد* هومر، «پاریس»، قهرمان تراوا، باید میان سه ایزدبانو یعنی «هرا» که به او وعده قدرت می‌دهد، «آتنا» که وعده پیروزی در میدان نبرد را می‌دهد و «آفرودیت» که وعده زیباترین زن جهان را به او می‌دهد، دست به انتخاب بزند (وارنر، ۱۳۸۷: ۵۶۶). همچنین دومزیل، افسانه سکایی را بر اساس سه کنش چنین تفسیر کرده است: «در دوران پادشاهی سه شاه که پسران نخستین سکایی بودند، چندین ابزار طلایی؛ یک خیش / یوغ، یک تبر و یک جام از آسمان بر سرزمین سکاها فرو افتاد و جوان‌ترین پسر، آن‌ها را تصاحب کرد و این چنین، مالک نشانه‌های سه کنش شد؛ چون خیش و یوغ، نمودار کشاورزی و دامداری، تبر نشانگر جنگ و جام نمودار دین است که از لحاظ نظری، نشانه خاص حاکم و فرمانروا است» (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۸: ۹۲-۹۳).

طبقات سنتی جامعه ایرانی پیش از اسلام نیز عبارت بود از سه طبقه:

۱. روحانیون یا آسرونان^{۳۷} (قدرت دینی)؛

۲. جنگاوران یا ارتشتاران (قدرت نظامی)؛

۳. دهقانان یا واستریوشان^{۲۸} (اهالی تولید) (زمردی، ۱۳۸۵: ۵۳۶-۵۳۷).

اقتدار دینی، نیروی نظامی و قدرت تولید اقتصادی، سه رکن اساسی این نظام است. سه کنش، در کتیبه‌های داریوش هخامنشی نیز منعکس است، به طوری که وی در آن از اهورامزدا می‌خواهد سرزمینش را از «گزند دشمنان، خشکسالی و دروغ» در امان دارد (بارانی، ۱۳۸۹: ۹۶). خدایانی که نامشان در این کتیبه‌ها نوشته شده است نیز دارای سه مقام هستند: اهورمزدا، آناهیتا و میترا (رضی، ۱۳۸۴: ۱۸۷).

۲-۴. شاهنامه و نظریه سه کنش

«اساطیر ایران باستان در این دنیای پررمز و راز جایی والا دارد و شناخت آن رهنمون ما در شناخت فرهنگ غنی و پرارزش این سرزمین است» (هینلز، ۱۳۸۷: ۹). از این رو پیوند شاهنامه را با اساطیر ایران باستان می‌توان در آمیختگی و نبرد خیر و شر در پادشاهی طولانی که بر اساس طبقه‌بندی سه کنشی پایه‌ریزی شده است و افسانه‌های جمشید، ضحاک، فریدون و افراسیاب دید. در شاهنامه، اسطوره، حماسه و تاریخ با هم درآمیختند، به طوری که تاریخ اجتماع انسانی از کار کیهان جدا نیست و سرگذشت زمین به گردش آسمان وابسته است (مسکوب، ۱۳۸۷: ۱۲۳):

۱. دوران اساطیری (پنج دوره) شامل سرگذشت پادشاهان اسطوره‌ای شاهنامه (کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید، ضحاک و فریدون)، شکل‌گیری نخستین انسان و پادشاه جهان (کیومرث)، پیدایش تمدن؛ پوشاک؛ مسکن؛ خط؛ کشف آتش؛ آموختن زراعت و پیشه‌ها تا از میان رفتن ضحاک و ظهور فریدون و شکل‌گیری نهادهای قدرت ابتدایی و طبقات جامعه است (رزمجو، ۱۳۸۱: ۱۴۹-۱۵۴):

۲. دوران پهلوانی (شامل ده دوره است از قیام کاوه آهنگر علیه ضحاک تا مرگ رستم؛ که مهم‌ترین و با شکوه‌ترین قسمت‌های شاهنامه به‌شمار می‌آید. در این دوره پادشاهانی چون فریدون، فرخ، منوچهر، نوذر، زو، تهماسب، گرشاسب، کیکباد، کیکاووس، کیخسرو، لهراسب و گشتاسب حکمرانی می‌کنند (صفا، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۱۱):

۳. دوران تاریخی (حاوی سی و پنج دوره) که با سرگذشت آشفته اسکندر آغاز می‌شود.

انقراض عهد ساسانی نیز در این دوره است. اردشیر مانند جمشید و فریدون، پادشاهی بنیانگذار است که آیین تازه‌ای در زمانه‌ای نو رواج می‌دهد (مسکوب، ۱۳۸۷: ۱۸۸). در سنن و آیین کشورداری، به‌ویژه در دوره ساسانیان، ساخت اجتماعی نیز به‌صورت رسمی شکل سه طبقه‌ای داشت و از وجود و ثبات این طبقات بسته، شدیداً حمایت می‌شد. پیشه‌وران و کشاورزان پست‌ترین طبقات به‌شمار می‌آمدند، دبیران و ارتشیان در طبقات بعدی قرار می‌گرفتند و طبقه روحانیون زرتشتی و خاندان ساسانی، برترین طبقات بودند. عبور از طبقه‌ای به طبقات بالاتر، تقریباً محال بود. تعلیم و تربیت تنها در انحصار اعیان‌زادگان و موبدزادگان بود؛ چنانکه حماسه شاهنامه نیز آکنده از اساطیر کهن است؛ نمونه‌هایی از این شاخص سنتی در محدوده طبقاتی را می‌توان در داستان معروف *کفشدوز و انوشیروان* دید (بهار، ۱۳۷۸: ۴۹۰). در آغاز *شاهنامه*، در پادشاهی جمشید، این طبقه‌بندی سه‌گانه رعایت نشده و طبقه چهارمی نیز وجود دارد:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| گروهی که کاتوزیان خوانیش | به رسم پرستندگان دانیش |
| جدا کردشان از میان گروه | پرستنده را جایگه کرد کوه |
| صفی بر دیگر دست بنشانند | همی نام نیساریان خواندند |
| کجا شیرمردان جنگاورند | فروزنده لشکر و کثورند |
| بسودی سه دیگر گره را شناس | کجا نیست برکس از ایشان، سپاس |
| بکارند و ورزند و خود بدروند | برای خورش، سرزنش نشنوند |
| چهارم که خوانند اهوخوشی | همان دست‌ورزان ابا سرکشی |
| کجا کارشان همگان پیشه بود | روانشان همیشه پراندیشه بود |

(فردوسی، ۱۳۸۴: ۴۰)

طبق گفته ژرژ دومزیل، این ساختار در دوران پیش از تاریخ با تقسیم‌بندی واقعی جامعه مطابقت داشته است؛ منتهی به‌مرور تغییر یافته و گاه از بین رفته است (دومزیل و دیگران، ۱۳۸۶: ۲۵).

رفتار و اعمال پادشاهان و قهرمانان *شاهنامه* نیز پیرو نظریه سه‌گانه کنش است: هوشنگ، نخست به‌تخت نشست (کنش اول: شهریاری)؛ پس از آن به‌پاک زدودن بدی‌ها از

جهان پرداخت (کنش دوم: جنگاوری و ساماندهی) و بالاخره پوشاک و خوراک جانوران را فراهم کرد (کنش سوم: اقتصادی و کشاورزی).

چون منوچهر بر تخت نشست و تاج شاهی بر سر گذاشت، همه گیتی را به داد و دین، مردانگی، نیکی، پاکی و فرزندی مژده داد و چنین گفت:

اینک من شاه تمامی گیتی هستم (کنش اول)؛ به گاه رزم از جان خود دریغ ندارم (کنش دوم)؛ به گاه بزم دستانم چون دریا است (کنش سوم)؛ دست بدان را از بدی کوتاه کنم (کنش دوم)؛ زمین را از کینه به رنگ دیبا کنم (کنش سوم)؛ منم گراینده گرز (کنش دوم)؛ نماینده تاج (کنش اول) و فروزنده پادشاهی بر تخت پیلسته (مهرآبادی، ۱۳۸۷: ۱۷۲).

فریدون پس از برافکندن حکومت ضحاک، قلمرو فرمانروایی خویش را میان سه فرزندش تقسیم کرد: به «سلم» که خواستار مال و طرفدار سلامت و صلحجویی (کنش سوم) بود، سرزمین روم را بخشید، به «تور» که طالب دلیری و جنگجویی (کنش دوم) بود، ترکستان را واگذار کرد و به جوان‌ترین فرزند، «ایرج» که دوستدار هشیاری، قانون و دین (کنش نخست) بود، مرکز جهان، سرزمین ایران و دشت یمن را بخشید و او را ایران خدا نامید:

نهفته چو بیرون کشید از جهان به سه بخش کرد آفریدون، جهان
یکی روم و خاور، دگر ترک و چین سیم، دشت گردان و ایران زمین
نخستین به سلم اندرون بگرید همه روم و خاور مرا را سزید
دگر تور را داد توران زمین ورا کرد سالار ترکان و چین
از ایشان چو نوبت به ایرج رسید مراو را پدر، شاه ایران گزید
(فردوسی، ۱/۱۳۸۴: ۹۰-۹۱)

«دوگانگی یا دویی» کنش اول در شخصیت‌های شهریان و قهرمانان شاهنامه نیز به خوبی دیده می‌شود؛ قهرمان و ضد قهرمان با هم سازنده عالم هستند؛ برای مثال، سیاوش و رستم اگر با یکدیگر در تقابلند، مکمل نیز هستند. قهرمان اول، با تجلی خود، کمبود شخص در مانده را پر می‌کند و او را از مخمصه نجات می‌دهد (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۵۴-۱۵۵). سیاوش نمونه انسان کامل، با استعداد و هوش فراوان است؛ وی علاوه بر پهلوانی و رشادت، از رفتار و منش جوانمردی برخوردار است؛ «روانش خرد برفشاند همی»، زبان، به راستی می‌گرداند و مهربان و بزرگوار است (اکبری مفاخر، ۱۳۸۴: ۱۹۸-۱۹۹). شخصیت رستم در مقابل سیاوش

به‌شدت تحت‌تأثیر ایزدبانوی هندواروپایی «ایندرا»، قرار گرفته است. وی نیروی ماورای بشری دارد و مانند ایندرا در حد غیرطبیعی می‌خورد و به نبرد با دشمنان ایران‌زمین می‌رود. وی جنگجو و حامی قوم ایرانی است (خلیلی جهانتیغ، ۱۳۹۰: ۳/۲۷۰۲).

۲-۵. ماناس و نظریه سه کنش

براساس نظریهٔ دومزیل، تصویر دریاچه و داستان حماسی *ماناس* متعلق به یک خانوادهٔ بزرگ اسطورهٔ هندواروپایی است؛ بنابراین اساطیر قرقیزی را می‌توان براساس سه کنش تفسیر کرد. دریاچهٔ «ماناس آروور»^{۲۹} بر بلندای هیمالیا، واقع در استان تبت در نزدیکی مرز چین (نپال)، در ارتفاع ۴۵۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است. نام این دریاچه به‌زبان تبتی «یومکو ماپام»^{۳۰} و به‌پالی (زبان عامهٔ بوداییان) «آنوتاتا»^{۳۱} است. در فاصلهٔ نسبتاً کمی از دریاچه، کوه کایلاس^{۳۲} (۶۷۳۰ متر) مانند بلوری درخشان واقع شده است. تصویر خیره‌کنندهٔ کوه و دریاچه، طی هزاران سال از اماکن زیارتی مهم اعضای چهار دین بزرگ هندوئیسم، جاینیزم، بودیسم و مذهب تبتی بُن^{۳۳} در آسیا بوده است. مؤمنان معتقدند که کوه کایلاس، مرکز جهان و جایگاه خدایان است؛ جایی که هنگام طلوع آفتاب نخستین مرد از فضا پایین آمد. ماناس-آروور. به معنای بیکران، ژرف و دریاچهٔ شکست‌ناپذیر است. این عنوان ظاهراً به دلیل قرار گرفتن دریاچه، در محل دست‌نیافتنی در ارتفاع کوه است. با توجه مطالب پیش‌گفته، دریاچهٔ ماناس منبع حیات بر روی زمین است و به باورهای کهن، چهار رودخانهٔ مهم جهان یعنی: «شاتادر»^{۳۴}، «کارگالی»^{۳۵}، «براخماپوترا»^{۳۶} و «سند»^{۳۷} از آن سرچشمه می‌گیرند. آن‌ها با رودخانه‌های دیگر دامنه‌های هیمالیا ادغام می‌شوند و به صورت پراکنده به‌دره‌های پرجمعیت اقوام مختلف جاری می‌شوند. از آنجا که زندگی بدون آب امکان‌پذیر نیست و انسان برای کشاورزی و دامداری نیاز به منبع دائمی و فراوان آب دارد، مردم ساکن در این منطقه، دریاچه را منبع زندگی شناخته‌اند (شامشی‌یف، ۲۰۰۴: ۲۸). در طول هزاران سال در تصور زائران، دریاچهٔ ماناس در سایهٔ کوه مقدس کایلاس قرار گرفته است. در زبان استعاره، این بدان معنی است که این دریاچه آفریدهٔ خدایان است. به احتمال زیاد، این جلوهٔ مذهبی دریاچه را می‌توان به خانوادهٔ بزرگ اسطوره‌های هندواروپایی نسبت داد. ماناس، نه تنها نام دریاچه، مقدس میلیون‌ها مؤمن آسیا، بلکه حماسهٔ کهن قهرمانی نیز است که مردم قرقیزستان آن را

حفظ و سینه به سینه، نسل به نسل، طی قرون متمادی منتقل کرده‌اند. در دوره استقرار اتحاد جماهیر شوروی، حماسه *ماناس* به دقت مورد مطالعه قرار گرفت. در این راستا دانشمندان اتحاد جماهیر شوروی و به‌طور خاص قرقیزستان، نتایج بسیار جالبی به دست آوردند. با این حال، همانند اقیانوس‌ها که علم مدرن هنوز آن‌ها را به طور عمیق واکاوی نکرده است، بررسی حماسه *ماناس* با داشتن اسرار بیشمار هنوز هم می‌تواند کشفیات غیرمنتظره‌ای را بر محققان نمایان کند.

ماناس برگرفته از لغت «مانا» است. مانا برابر با فره است که عبارت است از نیروی غیرشخصی، مرموز غیبی و مافوق طبیعی که به‌وسیله قدرت مادی یا هر نوع قدرت و برتری که انسان دارا است ظاهر می‌شود (زمردی، ۱۳۸۵: ۳۳۸). براساس نظریه سه کنش دومزیل، ماناس سه ویژگی دارد: ۱. نیروی آسمانی، کیهانی و موهبتی ایزدی؛ ۲. دریای بی‌نهایت، شکست‌ناپذیر و غیرقابل دسترس؛ ۳. سرچشمه همه رودها که خود خاصیت حیاتبخش دارد. در داستان‌های «ماناس»، ویژگی و رفتار قهرمانان نیز بر حسب سه کنش، تقسیم و توزیع می‌شود:

به سبب تشدید خطر حمله چینی‌ها به قرقیزها، جاقیپ^{۳۸} (یعقوب)، شورا تشکیل می‌دهد و با نگرانی از هموطنان می‌پرسد که چطور می‌توانند از دشمن‌هایی یابند. سه مشاور برای پاسخ از جا برمی‌خیزند که عبارت‌اند از:

۱. «بردیکه^{۳۹}» که در اوج ناامیدی شکایت می‌کند که چینی‌ها ملت قرقیز را ورشکسته می‌کنند؛ دام و چراگاه را از بین می‌برند و زنان و کودکان را به بردگی می‌گیرند؛ به‌عبارت دیگر، او در مورد اموال و رفاه جامعه صحبت می‌کند که در آن جنبه‌های اقتصادی مشکلات مطرح می‌شود (کنش سوم) (موسی‌یف و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۴)؛

۲. «بای‌جیگیت^{۴۰}» که از خشونت و زورگویی استعمارگران سخن می‌گوید و بر این تأکید دارد که دشمن به شدت قرقیزها را شکنجه می‌کند؛ زنان و کودکان را می‌کشد و بالاخره مردم قرقیز را از روی زمین برمی‌دارد (کنش دوم) (همان: ۲۵)؛

۳. «قانبیر اوولو آیدارخان^{۴۱}» که با متانت می‌گوید راهی برای فرار وجود ندارد و مردم قرقیز باید به درگاه خداوند پناه ببرند (کنش اول) (همان: ۲۵-۲۶).

در این هنگام ماناس با چهل یار خود وارد شورا می‌شود و عمل سه‌گانه را انجام می‌دهد:

۱. نگرستن و حرکت کردن بین حضار (کنش سوم) و تبیین اعلان جنگ به‌کالماک‌ها و چینی‌ها و دلایل سودمندی آن:

بدون اینکه از جنگ عدول کنیم، به راه پدرانمان می‌رویم؛ چرا باید دست از عمل برداریم؟ از پهلوانان سپاه، نیرویی قدرتمند گرد می‌آوریم و در مسیر پدران خود قدم برمی‌داریم. اگر علیه دشمنان خود به پا نخیزیم، چگونه آسایش مردم را فراهم کنیم؟ (همان: ۳۸-۴۱):

۲. مشورت با دانایان و ریش‌سفیدان و کمک گرفتن از عقل و خرد (کنش اول):

۳. نشان دادن قهر و خشونت با کسی که ضد جنگ باشد (کنش دوم):

کسانی را که به‌سپاه بیایند، قبول می‌کنم؛ اگر کسی به‌آموزش نظامی دیر بیاید، سرش را از تن جدا می‌کنم؛ هر که آمد، سپاه او را خواهد پذیرفت و هر کسی را که عقب بیفتد دو نصف می‌کنم، هر که را سوار اسب باشد، سپاه خواهد پذیرفت و هرکس که حاضر نباشد به مبارزه برود، به رنج دائم و روز سیاه می‌افتد! آیا همه شما هم زن و مرد و هم پیر و جوان شنیدید؟ (همان: ۵۹-۶۰).

این بیان تهدید ماناس نیز شامل سه عملکرد است: وی از مردان باهوش و زیرک (کنش اول)، نیرومند و شجاع (کنش دوم) دعوت کرده و بسیج عمومی اعلام می‌کند تا تعداد بیشتری از مردم را گرد بیاورد (کنش سوم) (همان: ۵۸-۵۹).

یکی دیگر از ویژگی‌های اساطیر هندواروپایی، دوگانگی کنش اول است که اساس نظریه سه کنش است و می‌توان آن را در مثال دو قهرمان مهتر: یعنی باکایی^۴ و ماناس نشان داد. این دو قهرمان در تقابل با یکدیگر هستند؛ باکایی، نماد عقل و خرد (عقل سلیم)، روشنفکری و آرامش است. به نظر یونگ، باکایی، «همان اندیشه هدفدار و متمرکز قوای روحی و جسمی خود قهرمان است که وقتی قهرمان خود را باخته و مجال تفکر ندارد، ناخودآگاه او در فضایی روانی و خارج از خودآگاه پدید می‌آید» (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۵۵). او همیشه زمانی ظهور می‌کند که قهرمان در وضعیتی بحرانی قرار گرفته پس با هشیاری، قهرمان بازمانده را راهنمایی می‌کند. ماناس که خشن، سختگیر، خونگرم و جنگجو است، خود حاکم نظم و عناصر اربعه است که با این نیرو به زندگی مردم قرقیز هماهنگی، صلح و سامان می‌بخشد. این دو قهرمان در جهان‌بینی اسطوره‌ای قرقیزها، همانند خدایان بلندمرتبه اوستایی باگو (باکایی)، مانا آسا (ماناس) به‌عنوان نیروی جداناپذیر تلقی می‌شوند.

دشمنان ماناس نیز براساس سه کنش توصیف می‌شوند؛ پس از اینکه جادوگر و تبهکار

«کولتنگ»^{۳۳} از جنگ قرقیزها علیه چینی‌ها و کالماک‌ها خبردار می‌شود، ائتلاف ضد قرقیزی تشکیل می‌دهد. او پیش «تکس خان»^{۳۴} که تعداد زیادی از مردم را در خدمت دارد، می‌رود و از او یاری و حمایت می‌جوید (جاچیپ‌بیک، ۱۹۹۵: ۱۱۴-۱۱۵) (در اینجا تأکید بر جمعیت زیاد است که به کنش سوم مربوط می‌شود). طبق طرح کولتنگ، تکس باید با ارغوخان^{۳۵} که سپاه شکست‌ناپذیر دارد (کنش دوم) و «ایله‌بین خان»^{۳۶}، که شصت افسونگر و هفتاد جادوگر در خدمت دارد (کنش اول)، متحد شود. پس از شکست کالماک‌ها و خودکشی تکس، انتخاب خان جدید کالماک‌ها نیز براساس سه کنش انجام می‌شود. ماناس به مردم کالماک اجازه می‌دهد که خود، خانشان را انتخاب کنند؛ نخست پیشنهاد خانی را به ثروتمندانی چون «توکو»^{۳۷} و «اوئشومبای»^{۳۸} می‌کند (کنش اول)؛ اما آن‌ها پیشنهاد ماناس را رد می‌کنند. سپس، همین را به «دارداک»^{۳۹}، ورزشکار و پهلوان پرآوازه، پیشنهاد می‌کند (کنش دوم)؛ او نیز قبول نمی‌کند؛ در نتیجه، «تئیش»^{۴۰}، فرزند «تمیرخان»^{۴۱}، که بسیار عاقل و دانا بود، بر تخت خانی می‌نشیند (کنش اول) (همان: ۱۱۶).

سه کنش در خواب ماناسچی «سایاقبای قرالا اولو» نیز به روشنی مشاهده می‌شود؛ تا آنجا که می‌دانیم، نقالان بسیاری از اسطوره‌های قرقیزستان، برای توضیح هنر ماناس‌خوانی، خود را به ماناس و باکایی نسبت داده‌اند. در خواب ماناسچی به سه نکته اصلی می‌توان اشاره کرد؛ اول از سایقبای قرالا اولو برای ورود به چادر بسیار زیبا و مجلل دعوت می‌شود و «خانی کئی»^{۴۲} با ادای احترام کاسه‌ای «قیمیز»^{۴۳} به او تعارف می‌کند (احترام به قانون، سنت، آداب و رسوم که مربوط به کنش اول است)؛ دوم، به طور ناگهانی ماناس و باکایی ظاهر می‌شوند؛ آن‌ها بر مرد جوان فریاد می‌زنند و او را که بسیار ترسیده بود، با خشونت مجبور می‌کنند تا خاک را ببلعد (بی‌ادبی، بدرفتاری و خشونت، نشانه‌ای از نیروی نظامی است که در ارتباط با کنش سوم است)؛ سوم، ماناسچی آینده، پولی را (نوزده روبل^{۴۴}) که به سختی به دست آورده، باید برای قربانی دو گوسفند صرف کند (یادآور فانی بودن مال دنیا است که مربوط به کنش دوم است) (علی‌یف؛ کولماتوف، ۱۹۹۵: ۱۰۱-۱۰۳).

۳. نتیجه‌گیری

جهان‌بینی هندواروپایی نه تنها نزد اقوامی که به زبان‌های هندواروپایی سخن می‌گویند، بلکه

نزد آنانی که از دیانت و فرهنگ هندواروپایی تأثیر پذیرفته‌اند نیز مشاهده می‌شود. با تجزیه و تحلیل مقدماتی داستان‌های *شاهنامه* و *ماناس* به دلیل مشترک بودن عوامل هندواروپایی، به نتایج مثبتی دست می‌یابیم؛ در پاسخ به سؤال اصلی مقاله، براساس داده‌های تحقیق می‌توان به این مهم دست یافت که جهان‌بینی هندواروپایی (که در آن نظریه سه کنش نقش اساسی دارد)، در تمام سطوح داستان‌های *شاهنامه* و *ماناس* به‌کار رفته است. در بسیاری از داستان‌های دو حماسه تصویر یک تصویر کوچک، در سطوح مختلف، توانست با تصاویر بزرگ‌تر درآمیزد و درنهایت تصویری کامل از روایت پدید آورد. اندیشه اصلی دو حماسه، مبارزه خیر و شر است. بنیاد نظریه سه کنش نیز برتقابل و هماهنگی نیروی‌های دوگانه قرار گرفته که از دیگر ویژگی‌های مهم ساختار اساطیر هندواروپایی است. این دوگانگی کنش اول که تجسم اقتدار است، در هر دو حماسه، در قهرمانانی چون سیاوش/ باکایی و رستم/ ماناس به‌خوبی ترسیم می‌شود. به طور کلی، قهرمان اول، نماد عقل و خرد (عقل سلیم)، روشنفکری و آرامش است و قهرمان دوم، که خشن، سختگیر، خونگرم، جنگجو است، خود حاکم نظم و عناصر اربعه است که با این نیرو به‌زندگی مردم خود هماهنگی، صلح و سامان می‌بخشد.

۴. پی‌نوشت‌ها

۱. کهن‌الگوها، به نظر «کارل گوستاو یونگ»، فیلسوف و روان‌شناس سوییسی (۱۸۷۵-۱۹۶۱) شامل تصاویر؛ موضوعات؛ مضامین؛ درون‌نمایه‌ها؛ بن‌مایه‌ها و دیگر پدیده‌های تکراری و شکل‌گرفته از دنیای بسیار کهن و نیز بینش‌ها و تأملات اجداد باستانی ماست که در ضمیر ناخودآگاه انسان امروزی به ارث رسیده است (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۴۱).
۲. به‌نظر یونگ، همان‌طور که بدن ما از خصایص و ویژگی‌های نیاکان ما حکایت دارد، مغز ما نیز حاوی عاملی مشترک و موروثی، به نام «ناخودآگاه جمعی» از اجداد باستانی است که در زیر سطح «خودآگاه» قرار دارد (همان: ۱۴۰).
۳. نظریه «اُون آلدریچ»، نماینده مکتب آمریکایی است.
۴. منظومه‌ای متشکل از بیش از نیم میلیون بیت شعر در هجده جلد و بیش از دو میلیون و چهارصد هزار واژه؛ یعنی بیست برابر ایلیاد و ادیسه، پنج برابر شاهنامه و بیش از دو برابر مهابهاراتا است (علی‌یف و دیگران، ۱۹۹۵: ۱۹۴).
۵. Sagynbai Orozbek Uulu (1867-1930): نماینده بزرگ هنر ماناس‌خوانی از مکتب ماناسچی-

- های نارین (یکی از مناطق قرقیزستان) و از شاعران بدیهه‌سرا بود.
۶. Sayakbai Karala Uulu (1894-1971): ماناسچی بزرگ ملقب به «هومر قرقیزی» و نماینده مکتب ماناسچی‌های ایسیک-کؤل (منطقه‌ای در شمال قرقیزستان) بود.
۷. Mamai Jusup (Josef) (1918) که ماناسچی بزرگ قرقیز در چین بود.
۸. Ciocan (Shokan) Chingisovich Valikhanov (1835-1865) که دانشمند تاریخ‌شناس و محقق برجسته اهل قزاقستان بود
۹. Vasily Vasilyevich Radloff (1837-1918) که نام اصلی و واقعی وی Wilhelm Frederick Radloff بود. وی شرق‌شناس، ترک‌شناس، مردم‌شناس و باستان‌شناس برجسته آلمانی و یکی از پیشگامان مطالعه تطبیقی و تاریخی زبان‌های ترکی بود.
۱۰. *ماناس*، سرگذشت یک قهرمان و پس از آن پسران وی «سیمه‌تئی» و «سئی‌تک»، است؛ به همین دلیل آن را داستان حماسی سه‌گانه می‌گویند.
۱۱. Georges Dumezil (1898-1986): دانشمند واژه‌شناس، تاریخ‌شناس ادیان و اسطوره‌شناس برجسته فرانسوی که به‌عنوان نامدارترین و بلندپایه‌ترین متخصص در اسطوره‌های هندواروپایی و هندوایرانی قرن بیستم شناخته شده است.
12. Jupiter
13. Mars
14. Quirinus
15. Northrop Frye (1912-1991) ادیب بزرگ کانادایی
16. Prothotype
17. Architype
18. Ashvin
19. Nasatya
۲۰. مجموعه‌ای از سرودهای ستایش، نیایش، ادعیه و شرح اعمال و فرایض مذهبی است.
21. Bagu
22. Mana Asa
23. Kchatra
24. Armaiti
25. Haurvatat
26. Ameratat
27. Asronan
28. Vastryafsugan
29. Manasarovar
30. Mapham Yumco
31. Anotatta
32. Kailas

۳۳. Bon: دین تبتی اساساً بودایی است و شامل عناصری از دین بومی و ابتدایی‌تر بُن است؛ ویژگی برتر آن اعتقاد به ودیستوهاست که می‌تواند از ایثارگران راه بودایی‌گری یا موجودات بزرگ باشد که در شرف «باززایی» در این جهان هستند تا به مخلوقات رنجور یاری رسانند (وارنر، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

۳۴. "Shatadru": نام رودخانه‌ای است که از دهان فیل روان می‌شود.

۳۵. "Kargali": نام رودخانه‌ای که از آرواره‌های یک گاو نر روان می‌شود.

۳۶. "Brahmaputra": نام رودخانه‌ای که از دهان اسب روان می‌شود.

۳۷. "Send": نام رودخانه‌ای است که از دهان شیر روان می‌شود.

۳۸. "Jakyp": نام پدر ماناس است.

39. Berdike

40. Baizhigit

41. Kanbar uulu Aidarkhan

۴۲. "Bakai": نام مشاور ماناس است.

43. Kultang

44. Khan Tekes

45. Orgo khan

46. Ilebin khan

47. Tökö

48. Uyshyumbay

49. Dardak

50. Teyish

51. Temir khan

۵۲. "Kanykei": همسر و مشاور ماناس است.

۵۳. "Kymyz": نوشیدنی سنتی قرقیزها که از شیر اسب تهیه می‌شود.

۵۴. "Rubl": واحد پول روسیه.

۵. منابع

- اکبری مفاخر، آرش (۱۳۸۴). *روان انسانی در حماسه‌های ایرانی*. تهران: ترفند.
- انوشیروانی، علیرضا. (۱۳۸۹). «ضرورت ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی (ویژه‌نامه فرهنگستان)*. د ۱. صص ۶-۳۸.
- بارانی، احمد (۱۳۸۹). *ریشه‌شناسی نمادهای باستانی (رمزگشایی شاعران پارسی: اخوان ثالث، ابتهاج و ...)*. تهران: ترفند.

- بهار، مهرداد (۱۳۷۸). *پژوهشی در اساطیر ایران*. چ ۳. تهران: آگاه
- جاقیپ‌بیک، آشیم (۱۹۹۵). *تنگری ماناس* (به‌نثر). بیشکک: قرقیزستان با همکاری بنیاد ایمان-انسان
- خلیلی جهانتیغ، مریم (گردآورنده) (۱۳۹۰). *کاخ بی‌گزند (مجموعه مقالات همایش بین‌المللی حکیم ابولقاسم فردوسی در هزاره دوم شاهنامه)*. (جلد ۳ از دوره ۴ جلدی) زاهدان: دانشگاه سیستان و بلوچستان، مرکز مطالعات شبه‌قاره و آسیای جنوبی با همکاری نشر سنبله: ۲۶۹۸-۲۷۰۸.
- دومزیل، ژرژ و دیگران (۱۳۸۶). *جهان اسطوره‌شناسی*. ترجمه جلال ستاری. کتاب ۴، چ ۲. تهران: مرکز.
- ----- (۱۳۸۸). *اسطوره و حماسه در اندیشه ژرژ دومزیل*. گردآوری و ترجمه جلال ستاری، کتاب ۵، چ ۳. تهران: مرکز
- رزمجو، حسین (۱۳۸۱). *قلمرو ادبیات حماسی ایران*. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. مشهد: گستر.
- رضی، هاشم (۱۳۸۴). *دین و فرهنگ ایرانی پیش از عصر زرتشت*. چ ۲. تهران: سخن.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۵). *نگرش تطبیقی ادیان و اساطیر در شاهنامه فردوسی*. *حمسه نظامی و منطق‌الطیر*. چ ۲. تهران: زوار.
- شایگان‌فر، حمیدرضا (۱۳۸۴). *نقد ادبی (معرفی مکاتب نقد همراه با نقد و تحلیل متونی از ادب فارسی)*. چ ۲. تهران: داستان.
- شماش‌یف، چنگیز (۲۰۰۴). «اسطوره هندواروپایی و حماسه ماناس». *حماسه قرقیزی ماناس* (روی خط اینترنت). (۲۰۰۴). نقل شده در اوت ۲۰۰۴. نسخه آنلاین: <http://www.eposmanas.ru/?page=28>
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). *نقد ادبی*. چ ۴. تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۴). *حماسه‌سرایی در ایران از قدیم‌ترین عهد تاریخی تا قرن چهاردهم هجری*. چ ۷. تهران: امیرکبیر.
- علی‌یف، ساتی‌بیک و توروسبیک کولماتوف (۱۹۹۵). *ماناسچی‌ها و محققان*. بیشکک: دستگاه ریاست جمهوری قرقیزستان

- علی‌یف، ساتی‌بیک؛ رایقول ساریپ‌بیکوف و قادریک مات‌یف (گردآورندگان) (۱۹۹۵). **پدیده دایرةالمعارف حماسه ماناس (مجموعه‌مقالات)**. بیشکک: اداره کل‌دایرةالمعارف قرقیزستان. طرح علمی- ترویجی موراث.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴). **شاهنامه**. به‌کوشش دکتر سعید حمیدیان. (چاپ مسکو در ۹ مجلد). چ ۷، ج ۱، تهران: قطره.
- گرین، ویلفرد و دیگران (۱۳۸۵). **مبانی نقد ادبی**. ترجمه فرزانه طاهری. چ ۴. تهران: نیلوفر.
- مختاری. محمد (۱۳۷۹). **حماسه در رمز و راز ملی**. چ ۲. تهران: توس.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۷). **ارمغان مور (جستاری در شاهنامه)**. چ ۲. تهران: نی.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۸). **دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر**. تهران: آگه
- مهرآبادی، میترا (۱۳۸۷). **شاهنامه کامل فردوسی به‌نثر**. ج ۱، چ ۲. تهران: روزگار.
- موسی‌یف، ثمر (۱۹۹۵). **ماناس: حماسه قهرمانی قرقیزی به روایت ساقینبای اوروزبک اولو**. ج ۳. بیشکک: قرقیزستان با همکاری دانشکده ادبیات و هنر فرهنگستان علوم جمهوری قرقیزستان.
- مولدوبایف، ایمل (۱۹۹۵). **ماناس، اثر تاریخی و فرهنگی قرقیزها**. بیشکک: قرقیزستان
- هینلز، جان راسل (۱۳۸۷). **شناخت اساطیر ایران**. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. چ ۱۳. تهران: چشمه.
- وارنر، رکس (۱۳۸۷). **دانشنامه اساطیر جهان**. ترجمه دکتر ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چ ۲. تهران: اسطوره.